

## هراس سازمان‌های مدافع نظم سرمایه‌داری، از انقلاب

## قیامی که بشارت دهنده انقلاب است



قیام آبان ماه رویدادی بزرگ در صحنه سیاسی ایران و مبارزات توده‌های زحمتکش مردم بود. از همین روست که تقریباً تمام سازمان‌ها و گرایش‌های سیاسی را وادار به موضع‌گیری در قبال آن کرد. برای نخستین بار از دوران به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، اتفاق جدیدی هم رخ داد. طیف وسیعی از سازمان‌ها و گروه‌های بورژوائی که یک سر آن را سازمان‌های به اصطلاح برانداز تشکیل می‌دهند و سر دیگر آن تا درون جمهوری اسلامی بسط می‌یابد،

در صفحه ۴



قیام آبان ماه ۹۸ که نخستین جرقه‌های آن درخوزستان روشن شد و با سرعت شگفت‌انگیزی به سایر استان‌ها تسری یافت و به حریق بزرگ در سرتاسر کشور تبدیل شد، تمام ستون‌های نظم موجود را به لرزه افکند و به مدت یک هفته خواب و قرار از رژیم دیکتاتوری حاکم و سران مستبد و سرکوبگر آن نبود. توفان خشم تراکم یافته میلیون‌ها تن از فرودستان، زحمتکشان، بیکاران، زنان، جوانان و عموم تهی‌دستان و استثمارشدگان، خیابان‌های اکثر استان‌ها و شهرهای کوچک و بزرگ را درنوردید و رژیم حاکم را در مقیاس سراسری به چالش کشید. سنگربندی خیابانی، پورش گسترده به قرارگاه‌های بسیج و سپاه، حمله به کلانتری‌ها، آتش زدن بانک‌ها، پمپ بنزین‌ها، دفاتر امام جمعه‌ها و مراکز اشاعه خرافات مذهبی، آتش زدن خودروها و وسایل نقلیه نیروهای نظامی و انتظامی، مبارزه و مقابله رو در رو با نیروهای سرکوب و دریک کلام استفاده از اشکال رادیکالتر و عالی‌تر مبارزه، نمایشی از روحیه اعتراضی قیام‌کنندگان و نشان از عزم و اراده آن‌ها برای تعیین تکلیف با رژیم حاکم داشت و همین عزم و اراده بود که ترس و وحشت مرگ‌آوری را به جان رژیم سرمایه‌داری حاکم و سران مستبد و ستمگر آن انداخت.

در صفحه ۲

## جنبش دانشجویی در آستانه ۱۶ آذر

شنبه آینده ۶۶مین سالگرد ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ است، روزی که خون سرخ سه دانشجو با نام‌های مصطفی بزرگ‌نیا، احمد قندچی و مهدی (آذر) شریعت رضوی در محوطه دانشکده فنی دانشگاه تهران بر زمین ریخت. روزی که عوامل گارد شاهنشاهی به محوطه دانشگاه تهران هجوم بردند و دانشجویان معترض را به گلوله بستند. روزی که به افتخار مبارزات دانشجویان و به یاد جان‌فشانی آن‌ها برای عدالت و آزادی، از آن پس روز دانشجو نام گرفت.

۶۶ سال بعد، ۲۷ آبان ۱۳۹۸، تنها ۱۹ روز مانده به روز دانشجو، ماموران اطلاعات و سپاه، یعنی همان گارد شاهنشاهی خامنه‌ای و حکومت اسلامی، شبانه و راهزانه در داخل چند آمبولانس پنهان شده و با آن وارد محوطه دانشگاه تهران شدند. راهزنان مزدور با ورود به دانشگاه، تعدادی از دانشجویان را با ضرب و شتم دستگیر کردند، دانشجویانی که برای عدالت و آزادی، برای کار، نان، آزادی و با شعار "بنزین گرون‌تر شده، فقیر فقیرتر شده"، به حمایت از توده‌های ستم‌دیده‌ای بپا خاسته بودند که در زیر ستم

در صفحه ۱۲

## "بپا به اشک پیوند..."

بالی‌ن می‌گذارند و بامدادان با اشک‌های جاری بر گونه‌های پریشان، از خواب بر می‌خیزند. دوران سختی است. دورانی که از حلقوم اوباشان رژیم، مدام صدای بند و سلسله و دار می‌آید. دورانی که آدمکشان جمهوری اسلامی، یک صدا بر آن شده‌اند تا به جوانان پیکارگر، زنان ستم‌دیده و قهرمان، معلمان و دانشجویان شجاع، کارگران و عموم توده‌های زحمتکشی که اینروزها با امید به انقلاب و تغییر در وضعیت موجود، پر شورتر از هر زمان دیگری برای

در صفحه ۷

در دوران پرتلاطمی بسر می‌بریم. دورانی بسیار سخت. اما سخت‌تر از این دوران، روزهای عبور از این وضعیت سخت و دشوار است. روزهای اندوه باری که اکنون از پس کشتار و سرکوب و بگیر و ببند توده‌های بپاخاسته جای جای جامعه را فرا گرفته است. شرایط سنگین و پر اضطرابی که با نعره‌کشی‌های مستانه اوباشان جمهوری اسلامی بر خانواده‌های دستگیرشدگان قیام آبان ماه آوار شده است. خانواده‌هایی که این روزها با کابوس شکنجه و اعدام و "زجرکش" کردن فرزندان‌شان سر بر

اطلاعیه مشترک نیروهای  
چپ و کمونیست  
مبارزه انقلابی علیه جمهوری  
اسلامی ادامه دارد!  
اُسرایمان را آزاد می‌کنیم!

در صفحه ۹

جان بازداشت‌شدگان قیام آبان ماه در خطر است،  
به یاری‌شان بشتابیم

در صفحه ۱۱

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## قیامی که بشارت دهنده انقلاب است

جمهوری اسلامی که پیش از این نیز بارها قیمت سوخت از جمله بنزین را رسماً افزایش داده بود، تصور نمی‌کرد توده های مردم در این ابعاد وارد عرصه مخالفت با سیاست دولت شوند و از آن مهم‌تر فکر نمی‌کرد آتش خشم فروخته افشار زحمت‌کش و به‌جان آمده مردم، با این حدت و شدت شعله‌ور شود و تا تمام مراکزستم و سرکوب و تحمیق آن امتداد یابد. ارتجاع حاکم در بهت و حیرت گرفتار و غافل‌گیر و سراسیمه شد. ضربات کوبنده‌ی قیام، موجودیت رژیم را به خطر انداخت. حتی در درون برخی حافظان نظم موجود تزلزل‌هایی پدیدار شد. آن‌گاه دیکتاتور بزرگ فرمان کشتار را صادر کرد و خون صدها قیام‌کننده بر زمین ریخت.

گفته شد فقط نیم درصد مردم در این اعتراضات شرکت داشته‌اند. قیام آبان را به دولت‌های خارجی منتسب کردند و با اظهارات دیگری از این دست، خواستند از ابعاد قیام بکاهند و آن را کم‌اهمیت جلوه دهند. عظمت قیام آبان را اما نمی‌شد با این عبارات خدشه دار نمود. خورشیدی طلوع کرده و همه جا نور پاشانده بود. دیگر نمی‌شد آن را کتمان کرد. ضربه قیام چنان سخت و کاری و ناگهانی بود و سران رژیم را چنان گیج و سراسیمه ساخت که علاوه بر فرمان کشتار و قتل عام قیام‌کنندگان، آنان را دچار تناقض‌گویی و اعتراف ولو غیر مستقیم به عظمت قیام کرد.

عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور، سه شنبه پنج آذر در شبکه یک سیما جمهوری اسلامی در حالی که ادعا کرد در سرتاسر کشور ۱۳۰ تا ۲۰۰ هزار نفر در اعتراضات خیابانی شرکت داشته‌اند و برای بی‌اهمیت جلوه دادن قیام تهیدستان و گرسنگان اضافه کرد که این تعداد "نیم درصد جمعیت کشور هم نمی‌شود" اما در عین حال نکات دیگری را نیز مطرح کرد که نه فقط از اهمیت قیام آبان نمی‌کاهد، بلکه دلایل آشکاری بر اهمیت و عظمت آن نیز هست. وزیر کشور اعتراف کرد که اعتراضات توده‌ای در تهران از ساعت ده روز شنبه (۲۵ آبان) شروع شد. شهرداری غافل‌گیر شد. اتوبان‌ها مسدود شد و "ما در سی‌چهار نقطه با این مشکلات روبرو بودیم" وی اعتراف کرد به بیش از ۵۰ پایگاه و پاسگاه نظامی و انتظامی، ۷۳۱ بانک، ۹ مرکز مذهبی، ۷۰ پمپ بنزین و ۱۸۳ خورو نظامی و انتظامی حمله شده است. وزیر کشور اعتراف کرد تظاهرات و سنگر بندی‌های خیابانی علاوه بر شهرهای بزرگ "بیش از ۵۰ درصد در مناطق حاشیه‌ای شهرهای بزرگ بود". وزیر کشور در مورد

گسترش قیام و خطر تسخیر صدا و سیما به دست قیام‌کنندگان در حالی که خود از آن‌چه که در تهران و سایر شهرها در حال وقوع بود به شدت نگران و مضطرب شده بود، رئیس صدا و سیما را از حرکت یک گروه ۵۰۰ نفره به سمت صدا و سیما باخبر می‌کند. می‌گوید "زنگ زدم به آقای علی عسگری رئیس صدا و سیما و گفتم ۵۰۰ نفر از اشرار در حال حرکت به سمت صدا و سیما هستند"

ترس و وحشت و سراسیمه‌گی از یک سو و عظمت قیام آبان از سوی دیگر را در سخنان سران رژیم حتی ده روز پس از پایان آن هنوز می‌توان در این جملات دید و حس کرد. کسان دیگری نیز از درون حکومت، حرف‌های دیگری زده‌اند و آمارهای دیگری ذکر نموده‌اند که با قوت بیشتری صحت این برداشت یعنی سراسیمه‌گی و ترس از قیام و عظمت آن را تأیید می‌کند. مجتبی ذوالنور رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس اعتراف کرد که روز شنبه ۲۵ آبان در ۱۴۷ نقطه در تهران و بیش از ۷۰۰ نقطه در سراسر کشور درگیری وجود داشته است. این‌ها همه نشانه‌هایی از قدرت و عظمت قیامی ست که وابستگان حکومتی به آن اعتراف می‌کنند. قیامی که نه ۲۰۰ هزار نفر بلکه بیش از یک میلیون نفر از تهیدستان و بیکاران و جوانان و فرودستان جامعه آن را رقم زدند.

وزیر کشور البته از حمله قیام‌کنندگان به اماکن عمومی، آمبولانس‌ها و خودروهای شخصی غیردولتی و امثال آن نیز نام برد که همه مردم می‌دانند اتهامات بی‌اساس و دروغ‌هایی بیش نیستند. دروغ‌هایی که جز برای توجیه خون‌ریزی بیشتر و سرکوب خونین ترا اعتراض‌کنندگان نبوده است. این دروغ‌ها اما کسی را فریب نمی‌دهد. چراکه بسیاری از توده‌های معترض و کسانی که از نزدیک شاهد بودند به چشم خود دیدند مأمورین امنیتی و بسیجی که نقاب‌های متحدالشکلی بر چهره داشتند و از مرکز واحدی سازماندهی و هدایت شده بودند برای بدنام کردن قیام و صدور جواز سرکوب خونین و تیراندازی به قصد کشتن قیام‌کنندگان، دست به این کار زدند. برخی ویدیوهای منتشر شده در شبکه‌های مجازی نیز نیروهای وابسته به رژیم را که در حال تخریب اماکن عمومی و خودروها ی شخصی در راه بندان‌ها هستند، بوضوح نشان می‌دهند.

وقتی که آتش فشان خشم میلیون‌ها بیکار و گرسنه حاشیه‌نشین شهرها فوران کند، این نیز محتمل است که برخی فروشگاه‌های

### نیکتا اسفندی

متولد اردیبهشت ۱۳۸۴ که در اثر اصابت گلوله به سر در ۲۵ آبان در خیابان ستارخان جان باخت.

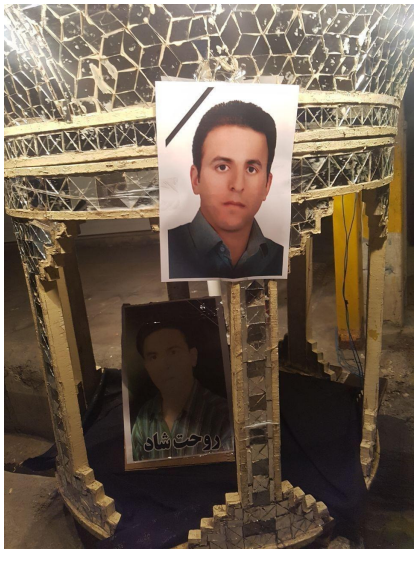


نه توان بدست آوردنت را دارم نه توان فراموش کردنت رو کل نیمی پر پر شده ی من

بزرگ مواد غذایی دولتی و سرمایه‌داران بزرگ نیز در معرض تهاجم گرسنگان قرار گیرد. اما نسبت دادن اتهام تخریب اموال عمومی و خودروهای شخصی و امثال آن به اعتراض‌کنندگان و قیامی که شیپور سرنگونی رژیم را به صدا درآورد و بی‌استثنا در دل تمام سران حکومتی و بالاترین مقامات مذهبی رژیم رعب و هراس و وحشت انداخت، نمی‌توان آن را بدنام کرد. در ترس و وحشت رژیم همین بس که گفته شود شخص خامنه‌ای که خطر سرنگونی و شکاف و دودلی در میان پائین‌ترین رده‌های نیروهای سرکوب را زودتر از دیگران احساس کرد خیلی زود وارد معرکه شد و پی در پی به اظهار نظر پرداخت تا بلکه با سخنان خود در اطراف زنده کردن سرکوب‌های دهه شصت و تدارک آن، هلاکت خود و رژیم‌اش را به عقب بیاورد. خامنه‌ای در دیدار خود با بسیجیان در تاریخ ششم آذر، از قیام مردم زحمتکش به عنوان "یک توطئه عمیق وسیع بسیار خطرناک" یاد نمود. او ضمن اعتراف به عمق و دامنه قیام آبان، بر سرکوب حد اکثری و حفظ نظام به هر قیمت و حتی توسل به روش‌ها و تاکتیک‌های سرکوب‌های خونین در دهه شصت تأکید ورزید. وی از بسیج خواست در تمام کشور و در تمام محله‌ها و در مقابل حوادث گوناگون آماده باشد، غافل‌گیر نشود و راهبرد‌ها و تاکتیک‌های آماده داشته باشد. دیکتاتور بزرگ ضمن تعریف و تمجید از بسیج، سعی کرد بسیجیانی را که در روزهای اول و دوم قیام تا حد زیادی روحیه خود را باخته بودند، ترغیب و تشویق کند و به آن‌ها روحیه بدهد. خامنه‌ای به بسیج هشدار داد مراقب باشد که "از درون دچار مشکل نشود!" خامنه‌ای پیش از آن نیز پیامی در روز یکشنبه ۲۶ آبان زمانی که نه نیروهای سرکوب و بسیج و سپاه و نه کل

## قیامی که بشارت دهنده انقلاب است

**عزیز اسکندری (کارگر ساختمانی) روز شنبه ۲۵ آبان در مقابل بسیج سپاه پاسداران مشکین دشت به دست مزدوران سرکوب گر کشته شد.**



بعدی در نخستین امواج خود، دست به سلاح خواهد برد. با این همه تعرض قیام کنندگان درمقیاس سرتاسری به این مراکز و کاریست تاکتیک ها و اشکال عالی و رادیکال مبارزه و جنگ در چنگ شدن با نیرهای سرکوب تا به دندان مسلح، یک نقطه عطف بزرگی را در مبارزات خیابانی توده ای رقم زد و دستاورد بسیار ارزشمندی را نه فقط برای قیام کنندگان آبان، بلکه قیام کنندگان آتی نیز به همراه داشت. توده های به پا خاسته و قیام کننده ی آبان ماه ۹۸ تمام مراکز ستم و سرکوب و تحمیق را شجاعانه مورد یورش قرار دادند، در برابر اعمال قهر و خشونت دستگاه سرکوب دست به مقاومت زدند و تا آن جا که می توانستند از خود دفاع کردند.

قیام آبان ماه ۹۸ سرکوب و درخون قیام کنندگان غرق شد، اما این تمام ماجرا نیست. وقتی که برپا دارندگان نظام و نوکران خمینی از قماش میر حسین موسوی، سرکوب قیام آبان را با کشتار فجیع شهریور ۵۷ و شخص خامنه ای را با محمد رضاشاه مقایسه می کند، این در واقع نشان می دهد که وضعیت رژیم جمهوری اسلامی به چه میزان بالائی ناپایدار است و در اساس چیزی به پایان عمر نظام حاکم باقی نمانده است. با اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه سراسری که از هم اکنون باید آن را تدارک دید، باید تکلیف رژیم جمهوری اسلامی را یک سره کرد و به عمر ننگین آن پایان داد. قیام آبان سرکوب شد اما قیام توفنده تر بعدی زود تر از آن چه که رژیم تصور می کند فراخواهد رسید. قیام آبان درخون قیام کنندگان درهم شکست اما بشارت دهنده و آغاز کننده انقلاب شد. قیام شکست خورد، زنده باد انقلاب!

شمار زخمی ها نیز بسیار زیاد است و تا ۵۰۰ نفر تخمین زده می شود. شمار بازداشت شدگان نیز گرچه رسماً اعلام نشده اما به ده هزار نفر می رسد. نقوی حسینی سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس، تعداد بازداشتی های قیام آبان را ۷۰۰۰ نفر اعلام نموده است. تنها در تهران ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر را به زندان فشافویه منتقل نموده اند که گنجایش این تعداد زندانی را ندارد و شرایط آن بسیار وخیم است. در این زندان خرید و فروش و مصرف مواد مخدر و تجاوز جنسی یک امر عادی است و همین چند ماه پیش (خرداد) جوان ۲۱ ساله ای که به اتهام سیاسی در این زندان بود، توسط دو زندانی شرور با کارت دست ساز به قتل رسید. شایان ذکر است که تعداد زیادی از کشته شدگان و همچنین بازداشت شدگان قیام آبان را جوانان کم سن و زیر ۲۰ سال و نوجوانان و حتی کودکان ۱۳ تا ۱۷ سال تشکیل می دهند. در حال حاضر نیز شکنجه های وحشیانه، فشارهای گوناگون، پرونده سازی و اعتراف گیری های اجباری در ابعادی وسیع علیه بازداشت شدگان زندانی اعمال می شود. ارتجاع حاکم از طریق عوامل خود، علناً از زجر کش کردن بازداشت شدگان قیام آبان سخن می گوید. پنجم آذر، شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی، سخنان مرتجعی به نام ابوالفضل بهرام پور مفسر قرآن را پخش کرد که به سبک گیلانی جلاد، خواستار زجر کش نمودن و بریدن دست و پای قیام کنندگان و سلاخی جوانان زندانی شد. افزون بر این، ارباب و فشار و تهدید علیه خانواده ها فوق العاده شدید است. در برخی شهر ها درازای تحویل جنازه کشته شدگان مبلغ ۱۴۰ تا ۱۶۰ میلیون تومان طلب نموده و در ضمن خانواده ها از هرگونه مراسم تشییع جنازه منع شده اند.

سرکوب و کشتار و آدم کشی گرچه بسیار شدید و گسترده و بعد از دهه شصت کم سابقه است اما مطمئناً رژیم را نجات نخواهد داد. این رژیم به پایان خط رسیده است و باید گورش را گم کند. به ویژه آن که قیام آبان به اعتراض کنندگان آموخت که با دست خالی نمی توان در برابر تفنگ و گلوله ایستاد. یورش قیام کنندگان به پایگاه های بسیج و سپاه و کلانتری ها اما نشان از این داشت که قیام کنندگان نه فقط از این بابت به این مراکز یورش برده اند که مراکز سرکوب مستقیم بوده اند، بلکه همچنین از این بابت که با تصرف این مراکز و دست یابی به سلاح و مهمات می توانند و باید خود را تجهیز کنند، به این اقدام دست زدند. این تجربه ای است که در قیام بعدی آن را به کار خواهند بست. قیام

**علیرضا استوان نوجوان ۱۷ ساله ای که اهل شهرک آلود رباط کریم بود در میدان فرمانداری رباط کریم ساعت ۷ شب ۲۵ آبان با گلوله مزدوران حکومتی کشته شد.**



حکومت از شوک و گیجی و سردرگمی ناشی از ضربه کاری قیام درنیامده بودند صادر کرده بود. وزیر کشور در سخنان خود در پنج آذر نیز به آن اشاره کرد. او گفت "پیام رهبر انقلاب نافذ و مؤثر بود. پس از پیام رهبری وحدت در کشور ایجاد شد و نیروها انگیزه گرفتند، چرا که آن پیام روح بخش بود و همه باید شکر گذار ایشان باشیم."

همراه با پیام های پی در پی خامنه ای، ارتجاع حاکم شدیدترین و خشن ترین شیوه های سرکوب قیام را اتخاذ کرد. دستور کشتار و تیراندازی به سر و به قصد کشت، از بالا صادر شده بود. فرماندهان سپاه و بسیج و نیروی انتظامی، دستگاه قضائی و روحانی دلفک، همگی بر سرکوب خونین و حد اکثری قیام کنندگان پای فشرده. در ظرف فقط دو روز، با گلوله های مزدوران حکومتی، تیراندازی از روی پشت بام ها و شلیک از نزدیک، صدها قیام کننده درخون خود غلطیدند. آمار کشته شدگان اعلام نشده است اما شمار کشته شدگان بسیار بالاست. بر طبق سومین لیست سازمان عفو بین الملل، ۱۶۱ تن از قیام کنندگان به دست جلادان به قتل رسیده اند. یک مقام وزارت کشور تعداد کشته شدگان ثبت شده در فرمانداری ها را ۲۱۸ نفر اعلام کرد. آمار ثبت شده دیگری که در شبکه های اجتماعی انتشار یافته، حاکی از آن است که دست کم ۳۶۶ نفر در سراسر کشور جان باخته اند. تعداد واقعی کشته شدگان قیام آبان ۹۸ اما به احتمال خیلی زیاد از این هم بیشتر است.



## هراس سازمان‌های مدافع نظم سرمایه‌داری، از انقلاب

ظاهراً کشتار مردم را محکوم کردند. دلیل سیاسی این موضع‌گیری‌ها البته پوشیده نیست. در ایامی که یک رژیم سیاسی یا یک نظم طبقاتی به پایان دوره حیات خود می‌رسد، جنبش‌های توده‌ای ابعاد گسترده و تهدیدکننده‌ای به خود می‌گیرند و صدای پای انقلاب به گوش طبقه حاکم هم می‌رسد، معمولاً در درون طبقه حاکم شکاف ایجاد می‌شود و حتی گروه‌هایی از درون طبقه حاکم می‌کوشند خود را طرفدار مردم و خواسته‌های آن‌ها جا بزنند. از همین روست که در پی قیام آبان ماه، می‌بینیم گروه‌هایی که بنا به ماهیت طبقاتی‌شان، زمانی بخشی از قدرت حاکم بودند و یا هم‌اکنون بخشی از این قدرت‌اند، به کشتار مردم اعتراض می‌کنند و برخی به‌عنوان مدافع خواسته‌های مردم ظاهر می‌شوند. اما آن‌ها همان‌گونه که تجربه انقلاب شکست‌خورده پیشین نشان داد، حتی زمانی که به‌عنوان یک جریان سرنگونی طلب ظاهر می‌شوند، هدفی جز به انحراف کشاندن و شکست جنبش و انقلاب ندارند. این گروه‌ها و سازمان‌ها را می‌توان به دودسته بزرگ تقسیم کرد. گروه اول آن‌هایی هستند که خواستار برافتادن جمهوری اسلامی‌اند، اما برافتادن جمهوری اسلامی حتی چنانچه صرفاً ادعای جدایی دین از دولت را داشته باشند، این جدایی برای آن‌ها معنای دیگری جز برافتادن دخالت آخوند از اداره سیاسی کشور ندارد. یعنی مدافع واقعی جدایی دین از دولت نیستند. مشکل‌شان فقط با آخوند است و نه دولت دینی. گروه دوم نیز به‌رغم هر ادعائی هم که داشته باشند، چیزی جز برخی اصلاحات سیاسی ناچیز در چهارچوب همین جمهوری اسلامی موجود نمی‌خواهند. این‌ها طیف وسیعی را در بر می‌گیرند که شامل گروه‌هایی از جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم تا ملی- مذهبی و جمهوری‌خواه است.

تمام این سازمان‌ها و گروه‌های بورژوائی هر اختلافی هم که با یکدیگر داشته باشند، در این نقطه وحدت دارند که نظم اقتصادی- اجتماعی سرمایه‌داری باید حفظ شود. همه آن‌ها بدون استثنا بر این باور نیز هستند که همین سیاست اقتصادی نئولیبرال جمهوری اسلامی که میلیون‌ها انسان کارگر و زحمتکش را به فقر، گرسنگی و بیکاری، اعتیاد، تن‌فروشی، محکوم کرده و سرمایه‌داران و ثروتمندان را ثروتمندتر ساخته و شکاف فقر و ثروت را در ابعادی ناشناخته عمیق کرده است، باید ادامه یابد. آنچه مورد اختلاف میان آن‌هاست، بنا به ضرب‌المثل معروف، دعوا بر سر لحاف ملاست. شکل حکومت و سهم و نقشی است که هرکدام از این سازمان‌ها می‌خواهند در قدرت سیاسی داشته باشند. بنابراین، آنچه به مردم وعده می‌دهند، در بهترین حالت، مجموعه‌ای کم‌بیش از مطالبات دمکراتیک و آزادی‌خواهانه است. به تمام برنامه‌های آن‌ها تا جایی که اصولاً چنین برنامه‌ای داشته باشند، نگاه که شود، هرگز حتی کلامی فراتر از محدوده نظم سرمایه‌داری یافت نخواهد شد. بنابراین روشن است که این سازمان‌ها به هر طیفی که تعلق داشته باشند، در نهایت، چیزی جز اصلاحات سیاسی

نمی‌خواهند. خواه بدون جمهوری اسلامی یا با جمهوری اسلامی. تاکتیک‌های آن‌ها نیز در این راستاست که اوضاع از کنترل خارج نشود و کارگران نتوانند ابتکار عمل را به دست‌گیرند و نقش تعیین‌کننده‌ای در سازمان‌دهی و رهبری جنبش انقلابی و تحول آن به یک انقلاب داشته باشند.

اگر نظری به مواضع این سازمان‌ها بیندازیم، مجاهدین خلق در ظاهر رادیکال‌تر از دیگر گروه‌های بورژوائی به نظر می‌رسد. این سازمان برخلاف تمام دیگر سازمان‌های بورژوائی، خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی به شیوه‌ای قهرآمیز است. می‌خواهد جمهوری اسلامی را براندازد، اما هدفی جز این ندارد که مجاهدین خلق قدرت را به دست بگیرند و یک دستگاه دولتی را با ساخت و بافت فکری و تشکیلاتی مجاهدین، به‌جای جمهوری اسلامی کنونی بنشانند. یعنی دولتی ارتجاعی شبیه دولت جمهوری اسلامی. اما آن‌ها چگونه می‌خواهند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و به قدرت برسند. همان‌گونه که درگذشته شیوه عمل این سازمان بوده است، آن‌ها با مردم ایران و مبارزه آن‌ها بیگانه‌اند. یا به عبارت دقیق‌تر، تا جایی مردم و مبارزه آن‌ها برای این سازمان مطرح است که به مجاهد پیوندند و یا از آن‌ها حمایت کنند. اگر از بندوبست آن‌ها با قدرت‌های جهانی برای دستیابی به قدرت بگذریم، تا جایی که مدعی‌اند در داخل مبارزه می‌کنند، امروز هم کانون‌های شورشی این سازمان، همان واحدهای مجاهدند که اصلی‌ترین وظیفه آن‌ها این است که بنرهای مسعود و مریم رجوی را از جایی آویزان کنند، یا درجایی که مردم در حال مبارزه‌اند، عکس و فیلم برای تبلیغات این سازمان تهیه کنند. این سازمان به دلیل عملکردی که تاکنون داشته، در میان مردم ایران اعتباری ندارد و هرگز نمی‌تواند نقشی جدی در جریان تحولات سیاسی ایران داشته باشد، تا چه رسد به کسب قدرت سیاسی. باین‌وجود از آنجائی که این سازمان یک نیروی متشکل و سازمان‌یافته شبه‌نظامی است، هر تحولی که در ایران رخ دهد، یکی از مضطلات قدرت حاکم، سازمان مجاهدین خلق خواهد بود. گروه دیگری که از میان سازمان‌های بورژوائی خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی است، سازمان‌های سلطنت‌طلب هستند. این گروه‌ها خواستار بازگشت نظام سلطنتی در ایران‌اند. اما آن‌ها چگونه می‌خواهند این بازگشت را عملی کنند؟ گرچه گروه‌های وابسته به طیف سلطنت‌طلب تاکتیک‌های متفاوتی دارند، اما اگر بخواهیم مواضع رهبر آن‌ها، رضا پهلوی را ملاک قرار دهیم، آن‌ها خواهان برافتادن جمهوری اسلامی با حفظ دستگاه دولتی موجود یعنی صرفاً تغییر شکل جمهوری اسلامی به سلطنتی هستند. دلیل آن‌هم روشن است. گرچه آن‌ها در میان بازماندگان سلطنت‌طلب در داخل ایران، نفوذ دارند و گروهی محدود از افراد ناآگاه، شبیه گروه‌های حزب‌اللهی خرافاتی دوره انقلاب سال ۵۷ نیز از آن‌ها حمایت می‌کنند و در برخی از اعتراضات شعار "رضاشاه روح‌ت شاد" را سر می‌دهند، اما از آنجائی که می‌دانند

عموم مردم ایران که تجربه بازگشت به قرون‌وسطا را تجربه کردند، با بازگشت به عصر برده‌داری باستان مخالف‌اند و از آنجائی که هرگونه برآمد موج انقلابی را به زیان خود و تقویت جنبش چپ کارگری می‌دانند، بنابراین تنها شانس خود را برای به قدرت رسیدن، برافتادن جمهوری اسلامی با حفظ اساس دولت کنونی، بوروکراسی و نیروهای مسلح، می‌دانند. به‌عبارت‌دیگر، بر این باورند، زمانی تحولی به نفع آن‌ها رخ خواهد داد که گروهی از درون جمهوری اسلامی به نفع آن‌ها دست به عمل بزنند. این گروه البته نمی‌تواند جریانی جز نیروهای مسلح رژیم باشد. از همین روست که رضا پهلوی همواره در موضع‌گیری‌های خود در همان حال که بر مبارزه مسالمت‌آمیز تأکید می‌کند، بیش از هر چیز بر نقش و اهمیت نیروهای نظامی جمهوری اسلامی، به‌ویژه رده‌های بالای آن برای سرنگونی تأکید دارد. این‌که تا چه حد این انتظار سلطنت‌طلبان برای احیاء سلطنت تخیلی است، پوشیده نیست. اگر قرار باشد سربازان و رده‌های پائین نیروهای مسلح رژیم به مردم پیوندند، در جریان یک انقلاب و مبارزه‌ای قهرآمیز خواهد بود و نه مبارزه‌ای مسالمت‌آمیز. اگر هم قرار باشد در شرایط بحران سیاسی عمیق که دیگر بقاء جمهوری اسلامی ممکن نباشد، رده‌های بالای نیروهای مسلح برای نجات طبقه حاکم و نظم سرمایه‌داری علیه جمهوری اسلامی اقدام کنند، برای نجات نظم موجود است و نه افزودن معضلی به نام سلطنت بر معضلات دیگر. بنابراین درهرحال روشن است که سلطنت دیگر امکان ظهور مجدد در ایران را ندارد. اساساً مردم ایران در مقابل سلطنت‌طلبان نیز همانند مجاهدین خلق، موضع دارند، از همین زاویه نیز هست که جمهوری اسلامی می‌کوشد با کشیدن پای آن‌ها به جنبش‌های اعتراضی مردم، راحت‌تر این جنبش‌ها را سرکوب کند.

اما در دست‌مبندی دوم همان‌گونه که گفته شد، طیف وسیعی جای گرفته‌اند که گروهی از اصلاح‌طلبان شکست‌خورده دولتی تا ملی- مذهبی‌ها و جمهوری‌خواهان را در برمی‌گیرد. همه آن‌ها از به‌اصطلاح جمهوری‌خواه سکولار- دمکراتیک شان گرفته تا اصلاح‌طلبانی که هنوز یکپا در قدرت دارند، به‌رغم تمام شکست‌هایشان، همچنان بر اصلاحات سیاسی در جمهوری اسلامی تأکید دارند. اینان نیز در پی قیام آبان ماه، با صدور بیانیه‌هایی، در ظاهر به درجات مختلف، سرکوب و کشتار مردم را محکوم کردند.

روز ۲۶ آبان، گروهی از به‌اصطلاح شخصیت‌هایی که همواره یک پای ایجاد و تحکیم رژیم جمهوری اسلامی و استبداد و سرکوب بوده‌اند، همان‌هایی که روحانی را نیز به قدرت رساندند و از برنامه اقتصادی نئولیبرال جمهوری اسلامی دفاع و حمایت کرده‌اند، امثال حجاریان، تاج‌زاده، اصغر زاده، علوی تبار، کولایی، مزروعی، مولا وردی... بیانیه‌ای ۷۷ نفره انتشار دادند. آن‌ها این بار برخلاف دی‌ماه سال ۹۶ که همراه با جناح دیگر رژیم، مردم معترض را اوباش نامیدند و از سرکوب آن‌ها دفاع کردند، اکنون‌که وضعیت وخیم جمهوری

## هراس سازمان‌های مدافع نظم سرمایه‌داری، از انقلاب

اسلامی را دریافته‌اند و توام با آن تضادشان با جناح دیگر تشدید شده است، در بیانیه خود کوشیدند با محکوم کردن سرکوب و کشتار، خود را طرفدار مردم و خواسته‌های آن‌ها معرفی کنند. از جمله آن‌ها نوشتند: " پاسخ خشونت‌بار به تجمعات مردمی در اعتراض به گرانی بنزین طی دو روز گذشته در چندین شهرستان متأسفانه تاکنون فاجعه به همراه داشته و به‌قرار اطلاع منجر به جرح و حتی قتل نفس شده است.

شلیک بی‌محابای تفنگی که از محل بیت‌المال برای دفاع از مردم فراهم‌شده به‌سوی شهروندان عادی و غیرمسلح که برای ابراز اعتراض و یا خشم خود به خیابان آمده‌اند، مطلقاً و فارغ از موضوع اعتراض، غیرقابل‌توجیه و جنایتی است که قانون و دستگاه قضا نباید حتی لحظه‌ای در تعقیب بانیان، آمران و عاملان آن تعلل کند." اصلاح‌طلب ورشکسته از قانونی که بیان و تبلور اراده سرمایه‌داران و ارتجاع سیاسی حاکم است و دستگاه قضائی رژیم دیکتاتوری عریان که وظیفه‌اش همواره زندان و اعدام هر معترضی بوده است، می‌خواهد که " بانیان، آمران و عاملان" را تحت تعقیب قرار دهند. ماهیت تمام ادعای آن‌ها در مورد محکوم کردن کشتار مردم از همین درخواستشان از دستگاه قضائی رژیم استبدادی روشن است. آن‌ها اگر به کشتار هم اعتراض می‌کنند، برای نجات نظم موجود و بهره‌گیری از مبارزات مردم در رقابت‌های جناحی است.

اما آن‌ها از رژیم سرکوب و کشتار و دیکتاتوری عریان چه چیز دیگری می‌خواهند؟ بشنویم: " باز گذاردن مسیر اعتراضات مسالمت‌آمیز و به رسمیت شناختن حقوق ملت مصرح در قانون اساسی کمترین توقعی است که می‌توان از حاکمان داشت... و زمینه جلب نظر و مشارکت مردم را از طریق برگزاری انتخابات آزاد، سالم و عادلانه با حضور تمامی گرایش‌ها فراهم کنند، به خواست مردم احترام گذاشته و نیز با عادی‌سازی روابط خارجی بساط تحریم‌ها را جمع کنند." اصلاح‌طلب ورشکسته هنوز هم وعده "برگزاری انتخابات آزاد، سالم و عادلانه" را تحت رژیم استبداد و اجرای قانون اساسی استبداد دینی و طبقاتی می‌دهد. گویا که این قانون اساسی تاکنون به اجرا درنیامده و دولت دینی استبدادی حاکم بر ایران، تبلور همین قانون اساسی نیست و از آسمان فروافتاده است.

این آقایان و خانم‌هایی که ۴۰ سال سر مردم ایران کلاه گذاشتند، وعده اصلاحات دادند و مدام به مردم ایران هشدار می‌دادند که

دوران انقلاب‌ها به پایان رسیده، حالا که مردم برخلاف تمام نصایح مرتجعانه آن‌ها در تدارک برپائی یک انقلابی نوین هستند، به ترساندن مردم روی آورده و از آن‌ها می‌خواهند که مبادا از مسیر اعتراض مسالمت‌آمیز خارج شوند:

" از مردم عزیز و معترضان می‌خواهیم با نمایش تعهد خود به نفی هرگونه خشونت و تخریب اموال عمومی و خصوصی از مسیر اعتراض مسالمت‌آمیز خارج نشده و به‌علاوه مراقب هر نوع سوءاستفاده احتمالی بیگانگان و گروه‌های خشونت‌طلب و غیر ملتزم به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی باشند."

به این حامیان نظم استبدادی موجود باید گفت: خشونت‌طلب آن‌هایی هستند که چهل سال مردم ایران را کشتار کردند و به بند کشیدند. توده‌های ستم‌دیده و زحمتکش مردم ایران که به نبرد برای برافکندن رژیم سرکوب و کشتار برخاسته‌اند، نه به خشونت، بلکه به قهر انقلابی علیه طبقه حاکم روی آورده‌اند و چندان نخواهد گذشت که به قهر مسلحانه نیز علیه مرتجعین حاکم روی آورند. این خشونت نیست. این یک حق انسانی برای رهایی ستم‌دیدگان از چنگ ستمگرانی است که ۴۰ سال با سرکوب و کشتار، مردم ایران را به اسارت گرفته‌اند. این مردم ایران نبودند که در قیام اخیر اموال عمومی و خصوصی را تخریب کردند. به آتش کشیدن مراکز سرکوب و ستم نظامی رژیم، به آتش کشیدن مراکز دستگاه سرکوب و تحمیق مذهبی، اموال عمومی نیست. این‌ها کلام سرکوبگران مردم بودند. حتی درجایی که مردم بانک‌ها و پمپ‌های بنزین را به آتش کشیدند، خشم فروخورده خود را علیه سرمایه‌داران و دزد‌های حاکم نشان دادند که با دزدی و چپاول و استثمار ثروت‌های هنگفت اندوخته و همه‌چیز را به انحصار خود درآورده‌اند. این مزدوران سرکوبگر و خشونت‌طلب حکومت بودند که از همان لحظه ورودشان ماشین‌های مردم را در هم شکستند. به مغازه‌ها و منازل مردم یورش بردند. به بیمارستان‌ها حمله کردند و حتی برخی از آتش‌سوزی‌ها را خود آن‌ها برپا نمودند. درعین‌حال، مردم ایران در این جنبش سراسری به همگان نشان دادند که دیگر به اراجیفی از نمونه " سوءاستفاده احتمالی بیگانگان و گروه‌های خشونت‌طلب و غیر ملتزم به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی" کمترین وقعی نمی‌گذارند. مردمی که در آبان ماه به قیام در سراسر ایران روی آوردند، برخلاف ادعای مرتجعینی امثال خامنه‌ای قاتل، سران نظامی مزدور رژیم و دیگر سران حکومت، از کسی دستور

نگرفتند. منتظر یاری و کمک از خارج از مرزهای کشور نبودند، نگران "گروه‌های خشونت‌طلب و غیر ملتزم به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی" نبودند. متحد و یکپارچه در ۷۰۰ نقطه از ۲۷ استان کشور، به جنگ با ارتجاع برخاستند.

اگر این گروه از به‌اصطلاح اصلاح‌طلبان در شرایط انقلابی کنونی، مصلحت‌اندیشی کردند و علناً از سرکوب مردم به نام خشونت‌طلب نامی نبردند، رهبر مقتض و رسوای آن‌ها، محمد خاتمی که تازه ده روز بعد، از خواب بیدار شد، کمبود بیانیه آن‌ها را جبران کرد و گفت: «صف معترضان مسالمت‌جو را باید از کسانی که طالب آشوب‌اند جدا نمود." وی تلاش کرد با این اظهارنظر ابلهانه، مردمی را که متحد به قیام روی آورده‌اند به دودسته تقسیم کند، "مسالمت‌جو" و "آشوب‌طلب". از آنجایی که در واقعیت چنین دودسته‌ای وجود نداشت و همه مردم خواستار برافتادن رژیم بودند، اظهارنظر ایشان چیزی جز تأیید کشتار مردم بی‌دفاع به نام "آشوب‌طلب" نیست.

گروه‌های سیاسی نزدیک به این جناح حکومت نیز تقریباً مواضع مشابهی اتخاذ کردند. همه آن‌ها با مبارزه قهرآمیز مردم برای سرنگونی رژیم به‌شدت مخالفت کردند و از مردم خواستند، مسالمت‌آمیز، اعتراض کنند. جمهوری اسلامی هر مبارزه مسالمت‌آمیز مردم را به گلوله می‌بندند، اما مدافعین نظم ستمگرانه حاکم اندرز می‌دهند، مبارزه مسالمت‌آمیز کنید. علاوه بر این، آن‌ها از ارتجاع حاکم خواستار شنیدن حرف مردم و برگزاری انتخابات آزاد شدند!

از جمله، در تاریخ ۴ آذرماه گروهی تحت عنوان "جمعی از فعالان ملی-مذهبی" با انتشار بیانیه‌ای ضمن ابراز نگرانی از این‌که "نقطه ثقل اعتراضات از طبقه متوسط به اقل‌تار کم‌درآمد" انتقال یافته، و " اگر در دی‌ماه ۹۶ عمدتاً شهرهای کوچک صحنه اعتراض بودند، این بار برخی شهرهای بزرگ نیز وقایع مشابهی را تجربه کردند." و " فاصله اعتراضات خودانگیخته مردمی مرتب کوتاه‌تر" شده است. با اظهار تأسف از این‌که حاکمان نمی‌خواهند چشم بر واقعیاتی که در کشور می‌گذرد و گوش بر صدای اعتراض مردم جان به لب رسیده باز کنند. اظهار امیدواری کردند" این بار حاکمان صدای اعتراض مردم را تا دیر نشده بشنوند و به تجدیدنظر بنیادی در رویکردهای شان بپردازند." رهنمود حکیمانه‌ای است!! اینان که خود در طول چهار دهه حاکمیت ستمگرانه جمهوری اسلامی یا متحد رژیم در سرکوب و کشتار بوده‌اند یا گروه مخالف قانونی آن، اکنون که

## هراس سازمان‌های مدافع نظم سرمایه‌داری، از انقلاب

بحران عمیق سیاسی جامعه ایران را فراگرفته است، از ترس سرنگونی حکومت اسلامی محبوبان، از حاکمانی که همین چند روز پیش صدها تن از مردم ایران را کشتار کردند و هزاران تن را به بند کشیدند، تقاضا می‌کنند "تا دیر نشده در رویکردشان تجدینظر کنند." این حرف‌ها چیزی جز فریب مردم نیست.

جمعی دیگر از همین قماش نیز در ۳۰ آبان ماه با صدور بیانیه‌ای ضمن اعتراف به حضور ساکنان فقیر مناطق حاشیه شهرها در اعتراضات، همان رهنمودهای شکست‌خورده سال‌ها پیش را تکرار کردند و ادعا کردند "بهرغم همه فشارها باید از هرگونه اعمال خشونت پرهیز کرد. بی‌تردید گسترش دامنه خشونت کمترین دستاوردی برای مدافعان منافع ملی، تمامیت ارضی، عدالت و آزادی نخواهد داشت." رهنمود آن‌ها به توده‌های ستمدیده مردم روشن است. اگر چهل سال سرکوب شدید و به بند کشیده شدید، اگر جمهوری اسلامی تاکنون ده‌ها هزار تن از شما مردم را به جرم دفاع از مطالبات برحقان کشتار کرده است، شما اجازه ندارید علیه اربابان به پا خیزید و به قهر انقلابی برای سرنگونی برده‌داران روی آورید. مبدا به قهر انقلابی و انقلاب متوسل شوید! این خشونت است و دستاوردی نخواهد داشت. بازهم تحقیر، بندگی، سرکوب، اسارت و کشتار را تحمل کنید و به این پند سفیهانه عمل کنید که خرابی اوضاع "جز با اصلاحات ساختاری از طریق آغاز گفتگوی ملی در داخل کشور برای بهبود وضعیت ممکن نیست." اینان گویا فراموش کرده‌اند که حالا دو سالی است مردم شعار می‌دهند، "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا!"

پدر بزرگ این گروه‌های مرتجع ملی‌مذهبی، نهضت آزادی هم در ۶ آذرماه بیانیه‌ای در چهارچوب همان مواضع گروه‌های فوق‌الذکر، انتشار داد. این گروه ادعا کرد:

"در میان معترضان، عده‌ای از سر فرصت‌طلبی‌های فردی یا با سرمایه‌گذاری بیگانه یا به‌طور سازمان‌دهی شده، کوشیدند دست به تخریب اموال عمومی بزنند، اما حساب این اقلیت قانون‌گریز را باید از اکثریت مردم معترض که سال‌هاست خواسته‌های جز حاکمیت قانون و حقوق انسانی خود ندارند، جدا کرد و نمی‌توان به این بهانه، کل معترضان را «آشوب‌گر» و «یادی دشمن» خواند و با آنان به سخت‌ترین وجه ممکن برخورد کرد."

نهضت آزادی نخست بر دروغ‌پردازی‌های دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی که گویا گروهی از معترضان، آشوب‌طلب سازمان‌دهی شده توسط بیگانگان بوده‌اند، مهر تأیید می‌زند. سپس خز عیلات همیشگی خود را در مورد مضرات رادیکال شدن جنبش تکرار می‌کند و می‌گوید:

"مردم ایران در نتیجه تجربه‌های فراوان تاریخی دریافته‌اند که رادیکالیزه کردن اعتراضات و دمیدن خشونت بر امواج اعتراضات مدنی شیوه‌ای امنیتی است که تنها به سود گروه‌های برانداز و نهادهایی تمام می‌شود که ابزار سرکوب را در دست داشته و در صورت خشن شدن اوضاع، دست بالا را خواهند داشت."

در پایان نیز به رژیم استبدادی هشدار می‌دهد که حواستان را جمع کنید. "امواج اعتراضات مردم به بافت حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ" گسترش یافته و "ممکن است مهار کردن و مدیریت آن در فرصت‌های آتی با هزینه‌های سهمگین مواجه باشد" "جا دارد که مسئولان نظام در چارچوب ظرفیت‌های دمکراتیک قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و پیش‌ازاین که دیر شود، با ایجاد زمینه‌های «وفاق ملی» مانع از واگرایی‌های سیاسی و گسترش شکاف‌های سیاسی و اجتماعی شوند."

نهضت آزادی شدیداً اظهار نگرانی می‌کند و از رژیم کشتار، سرکوب و استبداد درخواست می‌کند که برای نجات نظم موجود زمینه اصلاحات ساختاری را فراهم کند. این فسیل‌های سیاسی هنوز نفهمیده‌اند که دوران این حرف‌ها از مدت‌ها پیش سپری شده است. ارتجاع حاکم در برابر بورژوازی کارگران و زحمتکشان به رژیم در حال زوال به آخرین حربه‌های خود متوسل شده است. اکنون فقط این مانده است که توده‌های مردم نیز دست به اسلحه ببرند.

گروه‌های کم‌اهمیت‌تر سازمان‌های بورژوازی از نمونه به اصطلاح جمهوری‌خواهان نیز که در بی‌اعتباری آن‌ها همین بس که گفته شود یکی از آن‌ها گروه رسوای موسوم به فدائیان اکثریت است که زمانی در سرکوب و کشتار مردم همدست جمهوری اسلامی بود و اکنون نام خود را به حزب چپ تغییر داده است، به همراه اتحاد جمهوری‌خواهان ایران، سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور و همبستگی جمهوری خواهان ایران، بیانیه‌ای صادر کردند و همان مواضع گروه‌های بالا را به زبانی دیگر تکرار کردند. آن‌ها ضمن این‌که اعلام کردند "به‌شدت نسبت به سرکوب اعتراضات معترضیم" حرف دیگری جز این نداشتند که مبارزه قهرآمیز مردم را برای سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم محکوم کنند و از "مبارزه‌های مدنی و مسالمت‌آمیز" دفاع نمایند. آن‌ها در بیانیه خود مصرأ تأکید نمودند:

"از تظاهرکنندگان مصرانه درخواست می‌کنیم که از خشونت پرهیزند و به مبارزات خود به شکل مدنی و مسالمت‌جویانه ادامه دهند" اینان در عین حال تأکید کردند که هدف مبارزه مردم نباید بر انداختن جمهوری اسلامی باشد، بلکه باید به ولایت‌فقیه و شخص خامنه‌ای محدود شود. آن‌ها از تظاهرکنندگان خواستند: "نهاد ولایت‌فقیه و دیکتاتور حاکم یعنی علی خامنه‌ای را هدف

قرار دهند." روشن است که این گروه‌ها مشکلی با جمهوری اسلامی ایران ندارند. حزب چپ اکثریتی‌ها پنهان نکرده است که حتی جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم را متحد خود می‌داند. مشکل آن‌ها صرفاً ولایت‌فقیه است و شخص خامنه‌ای و نه چیزی فراتر از آن.

بررسی مواضع احزاب و سازمان‌های بورژوازی به‌وضوح نشان داد که آن‌ها هراسی مرگبار از روی‌آوری کارگران و زحمتکشان به انقلاب دارند. آن‌ها از وقوع انقلاب می‌ترسند و برای مقابله با آن به‌ویژه با مبارزه قهرآمیز که شرط ضروری انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی است، از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کنند. آن‌ها برای ادامه بقای جمهوری اسلامی مبارزه مسالمت‌آمیز را توصیه می‌کنند. توصیه‌ای که کوس رسوایی آن از مدت‌ها پیش به صدا درآمده است. کمتر کسی است که نداند در طول چهار دهه گذشته پاسخ هر مبارزه مسالمت‌آمیز مردم، سرکوب، کشتار و زندان بوده است. آیا کارگران، معلمان، دانشجویان و زنانی که هم‌اکنون سال‌ها در زندان‌های قرون‌وسطایی رژیم به بند کشیده شده‌اند، مبارزه قهرآمیز یا به ادعای این طرفداران نظم حاکم، مبارزه‌های خشونت‌آمیز کرده بودند؟ آیا کارگرانی که در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدها اعتصاب و تجمع کردند، مبارزه‌های غیر مسالمت‌آمیز داشتند که سروکارشان به دادگاه‌ها کشید و به زندان و شلاق محکوم شدند و رهبران آن‌ها، امثال اسماعیل بخشی به ۱۴ سال حبس محکوم شد؟ پاسخ این سوالات دیگر بر کسی پوشیده نیست. تنها مدافعین استبداد دینی و طبقاتی‌اند که خود را به نفهمی می‌زنند. حالا دیگر هر آدم ناآگاهی هم فهمیده است که در ماهیت جمهوری اسلامی نیست آزادی مردم را بپذیرد و به مبارزه آن‌ها تمکین کند. دولت استبدادی حاکم هیچ شکلی از مبارزه مردم را نمی‌پذیرد و جز زبان زور چیزی نمی‌فهمد. پس روشن است آن‌هایی که مبارزه مسالمت‌آمیز را توصیه می‌کنند، مرتجعینی هستند که از بقای جمهوری اسلامی و سرکوب مردم دفاع می‌کنند. اما ماهیت رژیم بر عموم توده‌های زحمتکش مردم آشکار شده است. آن‌ها همان‌گونه که در قیام آبان ماه نشان دادند، به این نتیجه رسیده‌اند که جمهوری اسلامی را باید با توسل به قهر انقلابی برانداخت و این اعمال قهر در مرحله‌ای که جنبش پیشرفت و اعتلای بیشتری داشته باشد، شکلی مسلحانه به خود خواهد گرفت. وقتی که اعتصاب عمومی سیاسی تمام جامعه را فرا بگیرد، آنگاه، انقلاب و قیام مسلحانه کار رژیم را یکسره خواهد کرد.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک  
اعتصاب عمومی سیاسی و قیام  
مسلحانه برانداخت**

## "بیا به اشک پیوند..."

سرنگونی طبقه حاکم خیز برداشته اند، بقیولانند که این بار نیز آنان فاتحان میدان نبرد با توده ها بوده اند. آدم کشان و قاتلانی که به ضرب تهدید و ارباب، زندان و شکنجه، و با تبلیغات هیستریک شبانه روزی می خواهند به توده های سلحشوری که در هفته پایانی آبان ماه به قیام علیه جمهوری اسلامی برخاستند، بباوراندند، که اینبار نیز طبقه حاکم، دستگاه قضایی، نیروهای مسلح و اراذل و اوباشان آن در پرتو کشتار و سرکوب وسیع مردم ایران، توانسته اند "صدای بند و سلسله و دار" را در جای جای جامعه بگسترانند. آوایی شوم که در تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی از حلقوم کتیف آدمکشان رژیم بیرون جهیده و اینبار نیز با نعره کشی های "طناب دار" و وعده "زجرگش" کردن بازداشت شدگان، بی وقفه در تلاشند تا روایت تلخ "دریچه پشت دریچه، شکنجه پشت شکنجه، نقاب پشت نقاب" را، به تصویری رایج و متداول در ذهنیت توده ها بگنجانند. تا بدین سان، به توده های قیام کننده بباوراندند که همه راه ها "چنبره دام" اند و در نهایت، "محتوم" به شکست. روایتی تک سویه، که اگر چه از دی ماه ۹۶ به این سو، در پرتو مبارزات رو به رشد توده ها، گسترش اعتصابات کاری و استقامت و پایداری بازداشت شدگان این دوره، در گستره ای وسیع رنگ باخته است، اما مجموعه هیات حاکمه ایران، از رئیس جمهور و فرماندهان سپاه تا نیروهای اطلاعات، از رئیس دستگاه فاسد قضایی تا دادستان کل کشور، از نماینده خامنه ای در روزنامه کیهان تا سخنرانان یاهو گوی نماز جمعه ها، جملگی با طرح اتهام "باغی" و "مبارب"، و اصرار بر اعدام و "زجرگش" کردن تعدادی از بازداشت شدگان، همچنان بر جا انداختن این روایت سرکوبگرانه در ذهنیت مردم اصرار دارند.

در مقابل این تک صدایی جمهوری اسلامی اما، دیر گاهی است از گلو و زبان تفتان توده های مردم ایران، صدای پر طنین دیگری به گوش می رسد؛ صدایی "سر سبزتر از جنگل"، که این روزها پر شورتر از هر زمان دیگری در متن جامعه پژواک دارد. این صدا، صدای همراهی و همدلی مردمی است که در هم آوایی با جویبار اشک خانواده های جانبازان و دستگیرشدگان آبان ماه، "پر تپش تر از دل دریا" بانک بر می کشند: "بیا و با ما باش، بیا به اشک پیوند که جوی باریکی است، سپس به رود پیوند اگر هدف دریاست". این صدا، صدای استقامت و پایداری مردم است؛ صدای استمرار مبارزه ای پیگیر و بی امان علیه طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن است؛ این صدا، خروش توده های ستمدیده ای است که اکنون برای تغییر وضعیت موجود بپا خاسته اند. صدایی پر طنین که این روزها در همدلی و همراهی با خانواده های داغدار و مضطرب از تهدید اعدام بازداشت شدگان تجلی یافته است؛ صدایی "پر طبل از حیات" که این روزها از هر سو بانک بر می کشد: "من درد مشترکم، مرا فریاد کن".

در واقع، نهیب مرگباری که این روزها، حاکمان



است، که در فضای آن روزهای ایران این چنین طنین انداز بود: "من اگر بنشینم، تو اگر بنشین، چه کسی برخیزد. من اگر برخیزم تو اگر برخیزی، همه بر می خیزند. چه کسی می خواهد من و تو ما نشویم، خانه اش ویران باد". این همدلی و همدردی با جان باختگان و بازداشت شدگانی که اکنون در زندان های جمهوری اسلامی با خطر مرگ مواجه اند، یک هم سربازی مستمر با آخرین زرمه های جان باختگان قیام آبان ماه است، که در واپسین ثانیه های بودن، با نفس های منقطع و با گلوئی غرقه به خون در خطاب به همگان زیر لب زمزمه می کردند، "بیا و با ما باش، بیا و بی ما باش".

اوج این همآوایی را، که خود "سرودی دیگرگونه"، "درگذرگاه نسیم"، "در گذرگاه سایه"، و "در گذرگاه باران" است، باید در سخنان پدر پویا دید و شنید. پدری سوگوار که از اندوه جانفزای مادری می گوید که آدمکشان جمهوری اسلامی در مقابل چشمان مادر، مغز فرزندش را با شلیک گلوله متلاشی کردند. این همآوایی و همسربازی را باید در شجاعت پدر پویا شنید و بر شهامت او دست مریزاد گفت. پدری دلشکسته که پیش از دیدن و شنیدن ویدئوهای پسرش، در همراهی با آرمان های پویایی فرزند ۲۷ ساله اش پویا، این چنین با افتخار از او و آرمان هایش سخن می گوید: "بچه من رفته بود چکار کند، بچه ام رفته بود که چرا بنزین گران شده، مردم نمی تونن زندگی کنن. من افتخار می کنم که پسر من در راهی رفته برای آزادی این ملت. برای اینکه ملت ما آزاد باشند تا بتوانند درست زندگی کنند... پسر من به خاطر آسایش مردم رفت و جون خودش را از دست داد".

این همآوایی را باید در همدلی و به سوگ نشستن جامعه ای سرکوب شده در مرگ

جمهوری اسلامی با توسل به تهدید و اعدام دستگیرشدگان سر داده اند، بر گرفته از وحشت آنان در همین همراهی و همدلی ایجاد شده با جانبازان سلحشوری است که در روزهای قیام فریاد بر کشیدند، "انترسید نترسید، ما همه با هم هستیم". یک هم نوایی و هم سربازی "پرنیض تر از انسان" با جان باخته جوانی که آدمکشان جمهوری اسلامی در مقابل چشمان مادرش، مغزش را با گلوله متلاشی کردند.

سخن از پویا بختیاری است؛ جوانی از میان میلیون ها جوان رنج کشیده و سرکوب شده در حاکمیت جور و جنایت جمهوری اسلامی. جوانی که در روز ۲۵ آبان به اتفاق مادرش در اعتراض به گران شدن بنزین به تظاهرات خیابانی مردم در مهرشهر کرج پیوست. جوانی سلحشور که پخش ویدئوهای ضبط شده اش بعد از مرگ او، هم اینک در فضای خونبار ایران، توفان بپا کرده است. جوان مبارز و پرشوری که در صحنه های نبرد مبارزاتی، با فیلم هایی که از خود به یادگار گذاشته است، با دعوت هم نسلی های خود به انقلاب و قیام این چنین به همگان نهیب می زند: "من هم پسر کسی هستم. پدرا، مادرا، بذارین بچه هاتان بیان بیرون... مردم این فرصت رو از دست ندین. پیش بسوی پیروزی. مردم، فقط بیاین، فقط بیاین". آری، این صدای "پر طبل تر از مرگ" پویا بختیاری است که اینک در جامعه پژواک یافته است؛ این صدای یکی از صدها جانبازخته ای است، که خامنه ای، این سر دسته اوباشان تبهکار، و رهبر راهزنان نظام فاسد جمهوری اسلامی، آنان را "اوباش" و "اشرار" خوانده است.

در واقع، طنین بلند پویا بختیاری و دیگرانی که همانند او در قیام آبان ماه سلحشورانه مبارزه کردند و قهرمانانه جان باختند، ترجمان شعر حمید مصدق در اعتراضات خیابانی انقلاب ۵۷



## "بیا به اشک پیوند..."

نیکتا اسفندانی دید؛ دختر بچه ای ۱۴ ساله، که با گلوله اوباشان جمهوری اسلامی در کف خیابان پریز شد. فاجعه بارتر اینکه، اوباشان خامنه ای در صدا و سیما، پدر داغدار این نوجوان جانبخته را جلوی دوربین نشانند تا از روی دستنوشته های آنان بگوید، که نیکتا، سیاسی و "مخالف نظام" نبوده است. همان دختر بچه های نوجوانی که خامنه ای از آنان به عنوان "اشرار" نام برد و اوباشان سفاک رژیم با شلیک گلوله مغزشان را متلاشی کردند. دختر بچه هایی که شاعر بلند آوازه و فدایی به خون تپیده ما، سعید سلطانپور، چهار دهه پیش از این، در سوگ این بلبلان گل نغمه های باغ، این چنین سوگوار نشست: "بزن پنجه بباف آن زلف تارو، پریشون کن دو زلف سوگوارو، به جرم عاشقی بر دار کردند، به باغ آن بلبل گل نغمه هارو".

دوران ویژه و پرتلاطمی است. دورانی که بیش از هر زمان دیگری، همدلی و همراهی توامان خانواده های جان باختگان و خانواده های دستگیر شدگان با یکدیگر و نیز همدردی و همراهی کل توده های مردم ایران با هر دو گروه از آسیب دیدگان قیام آبان ماه، می تواند بخش مهمی از نیاز عاطفی و مبارزاتی توده های ستمدیده مردم ایران در گذر از این شرایط سخت و دشوار باشد. به راستی که دوران سخت و غمباری است، اما آنچه این دوران را با روزگاران سخت پیش از این، متفاوت کرده است، همانا همین همدلی و هم آوایی موجود در جامعه است. این هم سرایی عمومی، همراه با گسترش جوانه های امید به انقلاب و امید به تغییر وضعیت موجود است، که گذار از این شرایط سخت کنونی را با سال های سخت دهه های پیشین متفاوت کرده است. پوشیده نیست که این جوانه های امید به تغییر، جوانه های امید به انقلاب اجتماعی، آسان بدست نیامده اند، که اکنون آدمکشان جمهوری اسلامی بخواهند و یا بتوانند با تکیه بر کشتار و مرگ، و در پرتو تبلیغات زهرآگین شان بتوانند آن را از کارگران و عموم مردم زحمتکش باز پس بگیرند. این امید به انقلاب و این امید به تغییر وضعیت موجود، که اکنون در جامعه و در دل توده ها جوانه زده است، حاصل جانفشانی ده ها هزار تن از پیشقراولان آزادی خواه و نیروهای مبارز و کمونیست طی چند سال رزم و پیکار مستمر علیه جمهوری اسلامی و نظم موجود بوده است. جوانه های امیدی که ذره ذره از میان اشک و آتش و خون راه باز کردند و اکنون در باورمندی به انقلاب اجتماعی و مبارزه برای تغییر وضعیت



© FARSI M. Boloukian

دوران انقلابی کنونی به شرایط قبل از خیزش توده های مردم ایران در دیماه ۹۶ که هیچ، حتی بازگشت شرایط انقلابی موجود به وضعیت قبل از قیام آبان ماه ۹۸ نیز برای جمهوری اسلامی دیگر مقدر و ممکن نیست. این را مجموعه شرایط انقلابی حاکم بر جامعه به ما می گوید، این را اعتلای روحیه انقلابی و مبارزاتی کارگران و توده های زحمتکش به صد سخن فریاد می زند، این را فوران خشم انقلابی توده های ستمدیده در قیام آبانماه نهیب زدند، این را در امید توده های بیپاخاسته و در استواری گام هایشان برای تغییر وضعیت موجود می توان دید. این امید به تغییر را، پویا بخشنده بلندتر از هر آوایی نهیب کشید، این امید به انقلاب را جانبختگان و دستگیر شدگان آبان ماه در میان اشک و آتش و خون برای پیوستن به دریای پر تلاطم و موج انقلاب، این چنین فریاد زدند: بیا به اشک پیوند که جوی باریکی است، سپس به رود پیوند اگر هدف دریاست".

موجود به امری ضروری برای کارگران و عموم توده های زحمتکش ایران تبدیل شده است. از این امید به باورمندی انقلاب، از این امید به تغییر وضعیت موجود، می بایست با چنگ و دندان محافظت کرد و اجازه نداد طبقه حاکم این شعله های امید به انقلاب را، این اشک های نشسته بر گونه ها و خون های جاری بر سنگفرش خیابان ها و این جوانه های سرکش امید به تغییر وضعیت موجود را در دل کارگران و زحمتکشان به سردی و خاموشی بکشاند. این همان نکته ای است که حاکمان جمهوری اسلامی به همراه مجموعه مدافعان نظم موجود هم اینک در تلاشی شبانه روز می کوشند تا این امید شعله ور به انقلاب را از کارگران و توده های ستمدیده باز پس گیرند. طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن، طی چهل سال با کشتن این امید در دل توده های کارگر و زحمتکش توانسته است شرایط مرگبار حاکم بر جامعه بر آنان تحمیل کند. اکنون اما، کشتن این امید و بازگرداندن

## گرامی باد ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان!



خشونت و نا برابری علیه زنان ریشه در مذهب و مردسالاری و مهم تر از همه در بنیادهای نظام طبقاتی سرمایه داری دارد. رژیم مرتجع و سرمایه داری جمهوری اسلامی عامل اصلی و تشدید این نابرابری ها و خشونت در جامعه است. رفع کامل ستم و خشونت علیه زنان تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدست توده های مردم و استقرار یک نظام شورائی و سوسیالیسم امکان پذیر است. برای استقرار یک حکومت شورایی، مبارزه خود علیه نابرابری های اجتماعی و خشونت علیه زنان را گسترش دهیم.

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)



## اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست

### مبارزه انقلابی علیه جمهوری اسلامی ادامه دارد! اَسرایمان را آزاد میکنیم!

خیزش انقلابی و توده ای آبانماه پایه‌های ارتجاع اسلامی و حکومت سرمایه‌داران را به لرزه درآورده است. تهرستان شهری، جوانان بیکار و به حاشیه رانده شده‌گان زمانی که اعتراض آنها با سرکوب خونین و قهر عریان روبرو شد، هر آنچه نشانی از حکومت اسلامی و سرمایه داشت، از مراکز دولتی و مذهبی تا بانک‌ها و مراکز نظامی را مورد تهاجم قرار دادند. شهرها و محلات بصورت موقتی از دایره قدرت حاکمیت بیرون آمد. حکومت اسلامی که خود را در تنگنا می‌دید، با قطع اینترنت و تلفن و وسائل ارتباطی تلاش کرد جامعه ایران را قرنطینه خبری کند تا بتواند با خیال راحت دست به کشتار زند. جنایتکاران اسلامی صدها نفر را به قتل رساندند، تعداد بسیار بیشتری را زخمی کردند و هزاران نفر را بازداشت و روانه شکنجه‌گاهها کردند. سناریوی نخبم‌ای اعتراف‌گیری و پرونده‌سازی کلید خورد و رجزخوانان حکومتی جلو صحنه آمدند تا "پیروزی" شان را جشن بگیرند!

اما علیرغم این رجزخوانی‌ها، در سیمای سران حکومت از خامنه ای و روحانی تا دیگر مقامات دولتی، ترس و وحشت به وضوح آشکار است. اینان خوب میدانند که این انفجار توده‌ای سر ایستادن ندارد. کسانی که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند، خیل گرسنگان و هیچ بودگان، اینبار با نفرتی عمیق‌تر برخوانند گشت. هنوز در شهرها و محلات و بویژه شب‌ها اعتراض و تهاجم به مقامات حکومتی ادامه دارد. حکومتی که در پاسخ به اعتراض به گرانی و فقر دست به اسلحه میبرد و کشتار میکند، اینبار باید منتظر باشد که با زبان اسلحه جواب بگیرد. امروز هیچ آخوند و عنصر حکومتی، علیرغم رجزخوانی‌شان، جرات ظاهر شدن در میان مردم را ندارد. اینان خوب میدانند که مَه‌ار اوضاع از دست‌شان دررفته است و هر "آرامش ظاهری" تنها مقدمه‌ای بر غرش طوفانهای بعدی است.

#### کارگران، آزادیخواهان، زنان و مردان انقلابی!

مبارزه برای سرنگونی حکومت فقر و فساد و استبداد و استثمار باید پیروز شود. جمهوری اسلامی صرفاً با سرکوب موقتاً سرپا مانده است و ما باید این مانع را در هم بکوبیم و از روی آن رد شویم. وقت آنست که اشکال متعدد مبارزه توده ای، اعتصابی، تظاهراتی و تهاجمی را ترکیب کنیم. تبلیغاتی که رژیم از تریبونهای مبنی بر اعدام دستگیرشدگان راه انداخته است، تلاشی برای گسترش ارباب، وقت خریدن و بازسازی صفوف درم ریخته خویش است. ما در خیابانها نشان دادیم که ایندوره گذشته است. کسانی که با دست خالی در مقابل گلوله می‌ایستند، این سخنان تکراری دیکتاتوریه‌های درحال سقوط را جدی نمی‌گیرند. اما نباید حتی یکروز به آنها اجازه دهیم که اسرای ما را زیر شکنجه و دور از چشم جهان در زندانها قربانی کنند. مبارزه سراسری برای آزادی زندانیان آبانماه و کلیه زندانیان سیاسی را باید با گسترش اعتراض و اعتصاب در اشکال مختلف پیش ببریم.

کارگران ضروری است علیه این موج سرکوب و کشتار فرزندانشان به اشکال مختلف اعتراض کنند، اولتیماتوم اعتصاب دهند و خواهان آزادی فوری زندانیان شوند. خانواده‌ها ضروری است زیر بار تهدیدهای امنیتی نروند و با افشای تهدیدها و باجگیری‌ها عرصه را به حکومت تنگ کنند. دانشگاه‌ها و دانشجویان انقلابی ضروری است هر روز به عناوین مختلف اعتراض کنند، فضای اعتراض و مبارزه با حکومت را زنده نگاهدارند و خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان شوند. در محلات ضروری است اجتماع و تظاهرات سازمان داد و فضا را بر سرکوبگران تنگ کرد. در مقابل ارباب حکومتی اعتراضات خود را گسترش دهیم. تنها با گسترش اعتراضات خود میتوانیم از اسرایمان حمایت کنیم و آنها را از زندانها آزاد کنیم. رژیم اسلامی هر زمان احساس کند که ما ترسیده‌ایم، مرعوب شده‌ایم، تردید کرده‌ایم، اسرای ما را بخون میکشد و حمله گسترده‌تری را سازمان میدهد. نباید به آنها فرصت دهیم.

فراخوان ما اینست که با اعتصاب و اعتراض و تظاهرات در اشکال مختلف بمیدان بیاییم. فعالین و پیشروان کارگری باید نقش رهبری و شایسته‌شان را ایفا کنند. در محلات ارگانهای انقلابی تشکیل دهیم و برای اعتراضات جاری و آتی قویتر و سازمانیافته‌تر و هدفمندتر بمیدان آئیم. قاتلین فرزندان ما باید جواب پس بدهند. یکصدا و متحد بمیدان بیاییم، دست به اعتصاب و اعتراض زنیم، در مقابل بازداشتگاهها اجتماع کنیم، خانواده جانباختگان را در هاله ای از همبستگی و محبت و همدردی انسانی قرار دهیم و نفرت و بغض های فروخورده را به آتشی بنیان برکن بدل کنیم.

خارج کشور را باید به میدان گسترده اعتراض و کمپین‌های سیاسی و تبلیغی در دفاع از آزادی دستگیرشدگان خیزش آبانماه و کلیه زندانیان سیاسی تبدیل کنیم. جلب حمایت نهادهای ترقیخواه، تشکلهای کارگری و تمامی انسان‌های آزاده در سراسر جهان می‌تواند هزینه سیاسی این جنایات و سرکوبگری‌ها را برای جمهوری اسلامی بالا ببرد. ما ایرانیان آزادیخواه در خارج کشور را به شرکت گسترده در اجتماعات اعتراضی که از سوی نیروهای چپ و کمونیست برگزار میشود دعوت میکنیم.

ما بار دیگر بر تقویت همبستگی و همسرنوشتی مبارزات انقلابی کارگران و مردم زحمتکش در ایران و عراق و لبنان و شیلی و هر گوشه جهان علیه فقر و استبداد و فساد تاکید می‌کنیم. مردم بیباخته در عراق و لبنان از اعتراضات آبانماه در ایران حمایت کرده‌اند و آنرا بدرستی جبهه‌های یک مبارزه واحد دانسته‌اند. ما این همبستگی بین المللی را ارج می‌نهیم و راسا برای گسترش آن تلاش میکنیم. ما سرکوب مخالفین و معترضین توسط دولتهای مستبد و مرتجع را محکوم میکنیم و خواهان آزادی بدون قید و شرط دستگیرشدگان این اعتراضات هستیم.

#### سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

۲۰۱۹ / ۱۲ / ۱۱ برابر ۹۸ / ۹ / ۱۰

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت.

## جنبش دانشجویی در آستانه ۱۶ آذر



اعتراضاتی با محتوای اعتراضات دانشجویان دانشگاه تهران صورت گرفته است.

دستگیری دانشجویان دانشگاه تهران از شامگاه یکشنبه ۲۶ آبان آغاز شد. یکی از دانشجویان دستگیر شده در این روز سها مرتضایی دبیر سابق شورای صنفی مرکزی دانشگاه تهران بود که در اعتراض به ستاره‌دار شدن و محرومیت از تحصیل از حدود یک ماه قبل، روزانه در محوطه‌ی دانشگاه تهران دست به تحصن زده و تعدادی از دانشجویان نیز حداقل یکبار در حمایت از حق تحصیل وی در محوطه دانشگاه و در کنار او دست به اعتراض زده بودند. سها مرتضایی از جمله دانشجویانی است که در جریان اعتراضات دانشجویان دانشگاه تهران در دی‌ماه ۹۶ نیز دستگیر شده و در بی‌دادگاه جمهوری اسلامی توسط "قاضی" احمدزاده به ۶ سال زندان محکوم شده بود. دانشجویانی که در آن روزها شعارهایی چون "اصلاح‌طلب، اصولگرا دیگه تموم ماجرا" و "نان، کار، آزادی" را سر داده و به میان توده‌ها بردند.

مقامات اطلاعاتی جمهوری اسلامی جدا از دستگیری دانشجویان در محوطه و یا هنگام خروج آن‌ها از دانشگاه، به دنبال دستگیری دانشجویانی بودند و رفتند که از نظر آن‌ها مبارز یا چپ هستند و در اعتراضات دانشجویی نقش ایفا می‌کنند. معاون دانشجویی دانشگاه تهران سعید حبیبی که یک مزدور اطلاعاتی است در سخنان خود به این موضوع اعتراف کرده و می‌گوید: "دانشجویانی که در بازداشت مانده‌اند پیشتر سابقه سیاسی داشتند... برخی از این افراد در جریان‌ات اردیبهشت ماه دستگیر شده و احکامی برای آن‌ها صادر شده اما اجرا نشده بود". گفته می‌شود حداقل ۵۰ دانشجوی دانشگاه تهران و علامه طباطبایی در روزهای گذشته دستگیر شده‌اند که اسامی تعدادی از آن‌ها تاکنون مشخص شده است. حتماً مقامات دانشگاه تهران نیز آگاهانه از اعلام تعداد دستگیرشدگان خودداری کرده و برای نمونه معاون فرهنگی این دانشگاه می‌گوید: "برای اینکه بتوانیم خبر دقیقی در این زمینه بدهیم، باید لیست این دانشجویان را داشته باشیم و فعلاً این لیست به ما داده نشده

اصولگرا" روی آورد. محصول این سیاسی‌کاری‌ها، ریاست جمهوری محمد خاتمی بود. از این مرحله بود که تشکل دانشجویی دست‌ساز رژیم یعنی "دفتر تحکیم وحدت" به‌عنوان بازوی جناح "اصلاح‌طلب" رژیم وارد عمل شد و با توجه به فضای جامعه تلاش کرد تا چیزی به نام "جنبش دانشجویی" شکل دهد که در واقع ابزار دست یکی از جناح‌های حکومت بوده و در نهایت هدفی جز حفظ نظم موجود و حکومت اسلامی نداشت. از سال ۷۶ تا ۹۶ این جریان توانست اگرچه با فراز و نشیب‌ها و در پوشش تشکل‌های متفاوت، به حیات خود ادامه دهد. دی‌ماه ۹۶ اما نقطه پایانی بر این روند گذاشت و گفتمان غالب بر دانشگاه‌ها را به گفتمان نفی حکومت و گفتمان ضد سرمایه‌داری تغییر داد. البته این تغییر گفتمان چیزی نبود که یک شبه اتفاق افتاده باشد.

حوادث تیر ۷۸ کوی دانشگاه تهران که به درگیری در بخش‌های مرکزی شهر تهران منتهی شد و چند روز طول کشید، و با درگیری‌های کوی دانشگاه در خرداد ۸۲ که منجر به تعطیلی امتحانات تیرماه شد، حوادثی بسیار فراتر از درگیری‌های جناحی درون حاکمیت بود و ریشه در ناراضیاتی‌های عمومی در سطح جامعه داشتند. بر بستر همین ناراضیاتی عمومی و عملکرد "اصلاح‌طلبان" بود که ناراضیاتی در میان بخش‌های فعال‌تر دانشجویان از جریان "اصلاح‌طلبان" رشد کرد و حتماً نطفه‌های گفتمان چپ نیز در دانشگاه‌ها شکل گرفت، اما این نطفه‌ها که مثلاً در تشکیل گروه "دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب" خود را نشان داد، به گفتمان غالب در دانشگاه‌ها منتهی نشد و با دستگیری اعضای آن، دیگر اثری از این تشکل نیز باقی نماند.

اما از سوی دیگر، اگر ما نگاه دقیقی به مجموع اعتراضات دانشجویی در طول این سال‌ها بیاندازیم، و این نکته بسیار مهمی است، می‌بینیم که گفتمان چپ از آن جا که ریشه در واقعیت‌های جامعه داشته و دارد، توانست ریشه‌های خود را در دانشگاه‌ها در طول تمام این سال‌ها حفظ کند. این را می‌توان از جمله در شرکت دانشجویان پیشروتر دانشگاه‌ها در جنبش‌های اعتراضی اقبال گوناگون جامعه در طول آن سال‌ها دید. در واقع گفتمان چپ در دانشگاه‌ها محصور در پوسته‌ی سختی بود و برای این که بشکند باید این پوسته را می‌شکافت و به بیان دیگر رابطه‌ی مشخصی بین چگونگی حرکات و اعتراضات دانشجویی و میزان رادیکالیسم آن با سطح مبارزات و اعتراضات در دیگر جنبش‌های اجتماعی وجود داشت.

با دی‌ماه ۹۶ که جامعه وارد یک دوران انقلابی شد، شرایط برای این که گفتمان چپ در جنبش دانشجویی به عنوان یکی از جنبش‌های اجتماعی به گفتمان غالب تبدیل شود بوجود آمد. این را حتماً حزب کارگزاران سازندگی که سرسختانه طرفدار سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال است در بیانیه خود که در شهریور سال جاری انتشار یافت اعتراف کرد. آن‌ها در بیانیه خود با بیان این که "صدای پای سوسیالیسم به گوش می‌رسد"، نوشتند: "ما هشدار می‌دهیم شیوع جریان‌های کمونیستی محصول یک بحران اقتصادی و اجتماعی گسترده است".

است". اما آنچه که این روزها در دانشگاه گذشت، پیوندی عمیق با تحولاتی دارد که در سطح جامعه صورت گرفت و این نکته بسیار مهمی است که بویژه از اعتراضات دی‌ماه ۹۶ در دانشگاه‌ها شکوفا گردید. برای درک هر چه بهتر اهمیت این مساله لازم است تا نگاهی هر چند مختصر به گذشته بیاندازیم.

پس از قیام ۵۷، دانشگاه‌ها به خاطر حضور پُر رنگ دانشجویان کمونیست که بویژه متأثر از قیام سباهکل و سازمان "چریک‌های فدایی خلق" بودند، نقش و وزن قابل توجهی در مخالفت و سازماندهی مخالفان و مبارزه با حاکمیت پیدا کردند و در یک کلام دانشگاه‌ها در تسخیر کمونیست‌ها بود و سازمان "پیشگام" وابسته به سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز به بزرگ‌ترین تشکل دانشجویی تبدیل شد که البته نه در گذشته و نه پس از آن چنین تشکل فراگیری در جنبش دانشجویی شکل نگرفته است. ویژگی این مرحله از جنبش دانشجویی، رابطه تنگاتنگ آن با سازمان‌های سیاسی چپ و با تا اندازه‌ای "سازمان مجاهدین خلق" بود و بنابراین سیاست‌های حاکم بر جنبش دانشجویی سیاست غالب بر این سازمان‌ها بود. اهمیت و نقش نیروهای مخالف جمهوری اسلامی در دانشگاه‌ها به‌حدی بود که رژیم برای متلاشی کردن آن اقدام به تعطیلی دانشگاه‌ها در اردیبهشت ۵۹ تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" کرد.

بعد از بازشدن مجدد دانشگاه‌ها که با اخراج، دستگیری، تبعید به خارج از کشور و اعدام بسیاری از دانشجویان و حتماً اساتید در سال‌های دهه ۶۰ همراه بود، رژیم سعی کرد با ایجاد تشکل‌های دست‌ساز هم چون دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه (که به اختصار از آن به عنوان دفتر تحکیم وحدت نام برده می‌شد و از انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها تشکیل شده بود) و با بهره‌گیری از حضور دانشجویان سهمیه‌ای، کنترل دانشگاه‌ها را در دست داشته باشد. با گذر زمان و افزایش ناراضیاتی در میان توده‌های ستم‌دیده جامعه، رژیم برای مهار ناراضیاتی توده‌ها به بازی "اصلاح‌طلب و

## جنبش دانشجویی در آستانه ۱۶ آذر



### جان بازداشت شدگان قیام آبان ماه در خطر است، به یاری شان بشتابیم

در پی فروکش کردن قیام انقلابی جوانان، زنان و توده های جان به لب رسیده مردم ایران، آنچه اکنون از رجز خوانی های حاکمان جنایتکار جمهوری اسلامی به گوش می رسد، تماماً بیانگر این امر است که دستگاه سرکوب و سیستم قضایی رژیم برای اعدام تعدادی از جوانان و بازداشت شدگان قیام آبان ماه خیز برداشته اند. جوانان و توده های سلحشوری که به دلیل سه برابر شدن قیمت بنزین، به یکباره خشم فروخته چهل ساله شان شعله ور شد و به سرعت برق و باد سراسر ایران را فرا گرفت. خشمی خروشان و توفنده که از بامداد روز جمعه ۲۴ آبان شروع شد و در روندی انفجارگونه طی چند روز خرمین جمهوری اسلامی را به آتش کشید.

جمهوری اسلامی اما، از همان شروع اعتراضات خیابانی، به سرکوب و کشتار بیرحمانه توده های معترض روی آورد. دامنه سرکوب و کشتار آنچنان وسیع بود که با گذشت یک هفته از فروکش کردن اعتراضات توده ای، هنوز هم آمار دقیقی از تعداد کشته ها، زخمی ها و دستگیر شدگان اعلام نمی شود. سازمان عفو بین الملل، در جدیدترین بیانیه خود تعداد کشته شدگان را ۱۴۳ نفر اعلام نموده و یاد آور شده است که تمام آنان با "سلاح گرم" جان باخته اند. شبکه های اجتماعی اما، تعداد کشته شدگان را بیش از ۳۰۰ نفر اعلام کرده اند. در کنار این تعداد از کشته شدگان، گزارش ها از زخمی شدن صدها نفر و بازداشت هزاران تن خبر می دهند. بازداشت شدگانی که این روزها به شکل هیستریک از سوی هیأت حاکمه ایران به "اشد مجازات" تهدید شده اند.

اگر چه خامنه ای از همان آغاز با "اشرار" خواندن جوانان، زنان و توده های جان به لب رسیده، فضای سرکوب و کشتار آنان را فراهم کرد، اما اکنون کل حاکمیت، از رئیس جمهور و فرماندهان سپاه گرفته تا نیروهای اطلاعات، از رئیس دستگاه فاسد قضایی گرفته تا دادستان کل کشور، از نماینده خامنه ای در روزنامه کیهان گرفته تا سخنرانان پاپه گوی نماز جمعه ها، جملگی با طرح اتهام "باغی" و "محارب"، بر اعدام گروهی از بازداشت شدگان تاکید دارند.

این تهدیدات را باید جدی گرفت. جدای از اینکه این تهدیدات با هدف ایجاد ترس و وحشت در جامعه باشد و جدا از اینکه اساساً شرایط موجود و وضعیت وخامت بار جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی، امکان اقدام چنین جنایاتی را به آنان می دهد یا نه، در هر حال باید خطر را جدی گرفت. از این رو لازم است با تمام نیرو و امکانات تبلیغی، ترویجی و رسانه ای، از بسیج خانواده ها گرفته تا تجمع در مقابل بازداشتگاه ها، از بسیج افکار عمومی گرفته تا اعتراضات عملی به یاری بازداشت شدگان بشتابیم.

سازمان فدائیان (اقلیت) سرکوب و کشتار جوانان، زنان و توده های زحمتکش بپاخاسته ایران را به شدت محکوم کرده و بر آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی دستگیر شدگان آبان ماه تاکید دارد.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن اعلام هشدار و جدی بودن خطر اعدام تعدادی از بازداشت شدگان، تمامی سازمان های سیاسی چپ و کمونیست، نیروهای مترقی و آزادی خواه را به حمایت همه جانبه از بازداشت شدگان فرا می خواند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- بر قرار باد حکومت شورایی**

**زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم**

**نابود باد نظام سرمایه داری**

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

**۴ آذر ۱۳۹۸**

**کار- نان - آزادی- حکومت شورایی**

از دی ماه ۹۶ می توان گفت که جنبش دانشجویی به دوران جدیدی گام نهاده است که گفتمان غالب بر آن گفتمانیست چپ و رادیکال، گفتمانی که ریشه در گرایش طبقاتی جنبش دانشجویی دارد که خود را متحد کارگران و زحمتکشان می داند. این تحول را در طول سال های ۹۷ و ۹۸ نیز می توان به خوبی دید. حمایت دانشجویان از اعتراضات کارگران هفت تپه و فولاد یک نمونه آن است. نقشی که آن ها در فراگیرتر شدن رادیکال ترین شعارهای کارگران هفت تپه همچون "نان کار آزادی، اداره شورایی" در سطح جامعه داشتند، غیرقابل انکار است. شعارهایی چون "فرزند کارگرانیم، کنارشان می مانیم" یا "از هفت تپه تا تهران، زحمتکشان در زندان" بیانگر گفتمان جدیدیست که بر جنبش دانشجویی غالب شده و آن را به یک جنبش رادیکال متحد طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه تبدیل نموده است، متحدی که می تواند تأثیرات مهمی در رادیکال تر کردن مبارزات توده ها و فراگیر کردن مهم ترین شعارها داشته باشد. دانشجویانی که به دلیل تعداد قابل توجه آن ها و ارتباطشان با اقتدار تهیدست جامعه، می توانند پیشروترین ایده ها برای گسترش و تعمیق مبارزه را به میان توده ها برده و آن را تبلیغ و ترویج کنند. این ظرفیت امروز در جنبش دانشجویی وجود دارد.

جنبش دانشجویی امروزی نه وابسته به یک جریان سیاسی بلکه جنبشیست مستقل و متحد طبقه کارگر، جنبشیست که با شعارهایی چون: "کارگر، معلم، دانشجو اتحاد اتحاد" سمت و سوی طبقاتی خود را مشخص کرده است. رشد این گفتمان و شکل گیری این جنبش ارتباطی منطقی با رشد دیگر جنبش های اجتماعی و وارد شدن به دوران انقلابی و پایان دوران رکود سیاسی دارد. اعتراضات دانشجویان دانشگاه ها با شعارهایی رادیکال، از جمله اعتراضات دانشجویان دانشگاه تهران در آبان ۹۸ و همراهی آن ها با توده های معترضی که خیابان ها را به تسخیر خود درآورده بودند، نشانگر حاکم بودن روحیه انقلابی بر جنبش دانشجوییست. جنبشی که امروز وظایف مهمی بر دوش دارد.

در آستانه روز دانشجو و ۶۶مین سالگرد به خون غلظیدن سه دانشجوی دانشجو دانشکده فنی دانشگاه تهران، ضمن گرامی داشت یاد و خاطره آن ها و تمامی دانشجویانی که در طول این سال ها جان خود را فدا کردند، به تمامی دانشجویانی که این روزها در کنار کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه قرار دارند درود فرستاده و یادآور می شویم که امروز جنبش دانشجویی در پیشبرد ایده ها و روش های تعمیق مبارزه در میان توده ها همچون ضرورت اعتصاب عمومی سیاسی، نقش و رسالت مهمی بر دوش دارد. جنبش دانشجویی می تواند امروز تأثیر مثبتی بر روند رو به رشد انقلاب توده های کارگر و زحمتکش ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان از خود بر جای بگذارد.



## جنبش دانشجویی در آستانه ۱۶ آذر

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان  
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[https://t.me/fadaian\\_aghaliyat](https://t.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 849 December 2019

تظاهرات اعتراضی خود در این روزها شعارهایی همچون "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "کار، نان، آزادی"، "از هفت تپه تا تهران، زحمتکشان در زندان"، "بنزین گرون تر شده، فقیر فقیرتر شده"، "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" و "اطلاعات، حراست پیوندتان مبارک!" سر دادند که بیانگر جهت‌گیری عمومی جنبش دانشجویی در لحظه کنونی است.

بر اساس اخبار و فیلم‌هایی که تاکنون منتشر شده، جدا از دانشگاه تهران، در برخی از دیگر دانشگاه‌های کشور از جمله "علامه طباطبایی" تهران، "نوشیروانی" بابل، دانشگاه تبریز، دانشگاه آزاد گوهردشت کرج و دانشگاه ارومیه

در صفحه ۱۰

و نابرابری مناسبات سرمایه‌داری در حال له شدن هستند.

در دانشگاه تهران و در روزهای یکشنبه و دوشنبه ۲۶ و ۲۷ آبان، همان‌طور که از فیلم‌های منتشر شده هویداست، دانشجویان زیادی در محوطه دانشگاه دست به تظاهرات زدند. دانشجویان همچنین با نصب تراکت‌هایی که بر روی آن نوشته شده بود: "ما دانشجویان دانشگاه تهران در همراهی با اعتراضات معیشتی مردم و همبستگی با آنان کلاس‌های درس خود را از روز ۲۷/۸/۹۸ تحریم می‌کنیم و به امید تحقق فردایی روشن برای قشرهای محروم و طبقات فرودست آن را ادامه خواهیم داد"، دست به اعتصاب زده و از شرکت در کلاس‌های درس خودداری کردند. دانشجویان دانشگاه تهران در



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰  
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:  
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی